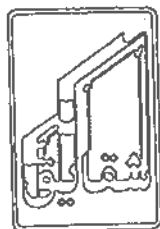


به نام خدا

اشک لیلی

نوشته:

مریم دالایی



دالایی، مریم، ۱۳۵۶ -

اشک لیلی / نویسنده مریم دالایی - تهران: شقایق، ۱۳۸۴.

۳۵۲ ص.

ISBN 964-7928-32-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

۱. داستانهای فارسی - قرن ۱۴. الف. عنوان.

الف ۲۲۱ د ۳/۶۲ فا ۸

PIR ۸۰۴ ۷ الف ۸

۱۳۸۴

۱۳۸۴

م ۸۴-۲۱۳۰

کتابخانه ملی



اشک لیلی

مریم دالایی

تیراژ: ۳۳۰۰ جلد

چاپ اول: ۱۳۸۴

چاپخانه: رفاه

حروف چینی: یسنا

شابک: ۷ - ۳۲ - ۷۹۲۸ - ۹۶۴ - 7 - 32 - 964 - ISBN

انتشارات شقایق - تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخر رازی، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۶۴۰۳۲۹۹ - ۶۴۹۶۸۲۸ فاکس: ۶۴۹۶۶۹۲

مقدمه

شب شده و چشمهای خفته گان در عالم رویا غرق است، شب شده و مثل همیشه من مانده‌ام و یک قلم و کاغذ سفید برای نوشتن! نمی‌دانم چرا همیشه هنگام نوشتن یک نام و یک واژه تمام ذهنم را پر می‌کند! نام زیبای عشق!... عشقی ناب، بدون تزویر و همیشگی، همان که شاید خیلی دلها آن را تجربه نموده‌اند و طعم شیرینش را چشیده‌اند. اما آیا واقعاً قادریم عشق را به معنای واقعی به تصویر بکشیم؟ بی شک تا آن را با ذره ذره وجود حس نکنیم توانایی ترسیمش را هم نداریم.

ذهنم در خاطره‌ای دور در ایامی خاطره‌انگیز غرق می‌شود. به یاد داری آن روز سرد زمستان را؟ همان روز زیبا که در دفتر خاطراتم خطی به یادگار نوشتی؟ اگر خوب در این صفحه‌ها بنگری خواهی دید که از چه می‌گویم! از آن لحظه تا به امروز همیشه می‌نویسم، از تو، از خاطرات و از آن لحظه‌های ناب با هم بودن.

هنوز هرگاه به این خط می‌نگرم لغزش انگشتان تو را بر روی صفحه

می بینم. آن گاه پلکهایم را روی هم می گذارم و با تمام وجود بر آن بوسه می زنم و وجودت را در کنارم احساس می کنم و در عالم خیال به آن شب رویایی پرواز می کنم، همان شبی که ستاره های چشمک زن همراه ماه تابان مهمان ضیافت ما بودند. آن شب برای چندمین بار سوگند عشق خوردیم و پیمان وفا بستیم. اما با گذر ایام دیدم که چگونه سوگند را شکستی و پیمان را از یاد بردی. یا شاید من در اشتباهم و تو هنوز آن گونه که باید عشق را باور نداری!

نمی دانم این چه حسی است که هم مرا اسیر دست و پا بسته تو کرده و هم ناخواسته از وجودت گریزانم نموده! شاید دید ما به عشق دو دید متفاوت است اما من هنوزم در تک تک کلمات و واژه هایی که بر دل این صفحات سفید می نگارم یک تصویر می بینم و آن تصویر نگاهی زیباست که از ایامی دور تا به حال وجودم را مقهور خود ساخته و من این نگاه را تا همیشه می ستایم.

نویسنده